

بانگ اذان می آید از مسجد، برخیز وقت استراحت نیست
حی علی العشق است این دعوت، حسی شبیه این مودت نیست

سجاده به سجاده نور اینجاست، از خویشتن راه عبور اینجاست
عطر دل انگیز حضور اینجاست، دلچسب تراز این عبادت نیست

تا گنبد فیروزه ای هر روز پر می کشد قلب کبوترها
اینجا حضوری بی عنایت نیست، اینجا دعایی بی اجابت نیست

بر مَهر سر دارند سربازان، در صف سپاهی از سرافرازان!
جمع اند دلداران و دلبازان، این جلوه ی عشق است عادت نیست

برخیز و راهی شو به سمت نور! نور علی نور است این وحدت
وقت نماز عشق در مسجد زیباتر از شور جماعت نیست

ای دست های من به دامانت! من اقتدا کردم به چشمانت!
باید بیایی وقت مان تنگ است، دیگر برایم هیچ فرصت نیست

باید بیایی تا که شب هایم از روز روشن تر شود با تو
در سینه ی تاریک می میرد قلبی که در آن نور رحمت نیست

این اجتماع بینظیر انگار یک قطره از دریای عشق توست
عشقی که در آن هیچ ردی از جنگ و جدال و خشم و نفرت نیست

سر مست از عطری دل انگیزیم، از خطبه های عشق لبریزیم
رکعت به رکعت حاضریم اینجا، جایی برای هیچ غیبت نیست

دریاست اینجا، رود هم اینجاست! سرمنزل مقصود هم اینجاست
از عاشقی دور است بی تردید هرکس که در این جمع دعوت نیست...

رضا نیکوکار